

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۰، شماره پیاپی ۱۹
بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۰۶-۱۸۵

مطالعه انسان‌شناختی الگوهای فرهنگی ترس از سخنرانی در بافت فرهنگی ایرانی، با تکیه بر روایت‌ها و اسناد

پروین قاسمی^۱

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۲/۱۶

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۴/۸

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی این پرسش بوده است که چرا عده‌ای از ما با انواع شیوه‌ها از سخنرانی در برابر جمعی پرهیز می‌کنیم. الگوهای فرهنگی در تشدید هراس و ترس از سخنرانی نقش دارند. با استفاده از رویکردهای نظری مکتب فرهنگ و شخصیت و همچنین شیوه مطالعه اسنادی ادبیات ایران شامل اشعار، ضرب‌المثل‌ها، گفتارهای رایج و پرکاربرد، به انواع الگوهای فرهنگی گریز از سخنرانی پرداخته‌ایم. مکتب فرهنگ و شخصیت در حوزه انسان‌شناسی روان‌شناختی، با تکیه بر ویژگی‌های فرهنگی عام جامعه به شناخت شخصیت‌های غالب می‌پردازد. شناخت این ویژگی‌های عام فرهنگی به کمک مطالعات میدانی یا اسنادی انجام می‌شود. در ادبیات کهن که در زندگی روزمره کنونی ما به صورت فعال ایفای نقش می‌کنند، توصیه به سخنرانی گریزی یا ترس از سخن گفتن در جمع بسیار دیده می‌شود. برحسب تحلیل محتوای کیفی اطلاعات این پژوهش، انتقال این ترس به سه شیوه الوهیت‌بخشی به «سکوت»، الوهیت‌بخشی به «کنش» و الوهیت‌بخشی به «متن مکتوب» رخ می‌دهد. فراوانی توصیه به سخن‌نگفتن در ادبیات و ضرب‌المثل‌ها به صورت عام و همچنین کاربرد شیوه‌های متعدد درونی‌کردن این نهی از سخن‌گفتن در زندگی روزمره، شائبه شفاهی بودن ما ایرانیان را در دیدگاه مردم‌شناسان ایرانی با تردید مواجه می‌کند. فرهنگ شفاهی مبتنی بر سخن‌گفتن است؛ درحالی‌که اشارات بسیاری به ساکت‌ماندن، نهی از سخن‌گفتن و توصیه به سکوت به شیوه‌های مختلف وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: الگوهای فرهنگی، ترس از سخنرانی، سکوت، فرهنگ شفاهی، کنش، مذمت سخن، نوشتن.

^۱ دکترای انسان‌شناسی دانشگاه تهران؛ parvingh90@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله^۱

آیا برای انجام سخنرانی فی‌البداهه (بدون آمادگی قبلی) یا حتی سخنرانی که از قبل بارها آن را تمرین کرده‌ایم، تمایل داریم؟ برقی نویسنده و پژوهشگر ایرانی، در کتاب پنج‌جلدی سخنوران نامی معاصر (۱۳۷۳)، ۶۱۹ شاعر و ادیب را به‌عنوان سخنوران نامی معرفی کرده است. ۲۰ تن از سخنوران نامی، زن و ۵۹۹ تن از آنان مرد هستند. برای جمعیت ده‌ها میلیونی از مردان و زنان در دوره صد ساله اخیر، این تعداد سخنوران قابل توجه نیست. این رقم حتی کمتر از این هم می‌تواند باشد؛ البته وقتی به سخنرانی صرف نه در قالب شاعری و نویسندگی متن ادبی، بلکه به‌عنوان انجام عمل سخنرانی در مقابل جماعت کوچک و بزرگ پرداخته شود. تمام افرادی که برقی در کتابش نام برده است قدرت سخنرانی در مقابل جماعت کوچک یا بزرگ را نداشته‌اند و اطلاق سخنور به آن‌ها از آن‌رو بوده که ایشان در شعرسرایی، نویسندگی و بیان ظرایف زبانی در گفتار و زبان سرآمد هستند. سخنرانی مهارت‌های چندگانه‌ای نیاز دارد که گاهی سخنوران نامی هم ممکن است این مهارت‌ها را نداشته باشند؛ از این‌رو بسیاری از افراد صرف‌نظر از نبود مهارت‌های شاعری، نویسندگی و سخنوری، به‌دنبال تقویت توان و بنیة خود در سخنرانی هستند. یکی از روش‌های بهبود توان سخنرانی، شرکت در دوره‌های آموزشی سخنرانی در مراکز آموزش فن بیان در شهرهای بزرگ ایران، مانند شیراز، اصفهان، تهران و کرج است. در این شهرها، مراکز نام‌برده، به متقاضیان نحوه انجام سخنرانی را آموزش می‌دهند. تنها در شهر کرج، واقع در ۲۵ کیلومتری پایتخت ایران، یکی از آموزشگاه‌های فعال در آموزش سخنرانی، طی هشت سال فعالیت، بیش از ۲۰۰ دوره آموزش فن بیان و سخنوری برگزار شده است که به‌طور متوسط در هر دوره ۱۰ داوطلب یادگیری سخنرانی شرکت می‌کنند. مصاحبه با سی داوطلب این دوره‌ها و ده‌ها تن خارج از این مجموعه آموزشی نشان داده است که ترس از سخن‌گفتن ترسی عمومی است که با درجه‌هایی از کم تا زیاد آن را در درون خود احساس می‌کنیم. مصاحبه‌شوندگان بیان کرده‌اند که سخن‌گفتن در مقابل جمع برای آن‌ها همراه با ترس و اضطراب است. پرسش اساسی این متن این است که ریشه‌های فرهنگی این ترس کدام است؟

در اینجا این مسئله، از منظر فرهنگی و در فرهنگ واکاوی شده است. در زمینه ترس از سخن‌گفتن در جمع به‌مثابه امر فرهنگی در مقایسه با رویکردهای روان‌شناختی، کمتر مطالعه

^۱ این مقاله طی ارسال سه الی چهار نسخه به استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر یحیی مدرسی ویرایش و بازبینی شده است. سال‌ها افتخار دانشجویی ایشان را داشته و دارم. مراحل بازبینی مقاله پیش رو، کلاس درس دیگری برای من بود که در آن دقت و ظرافت‌های نگارش، صبوری، و همچنین اخلاق دانشگاهی را بیش‌ازپیش از ایشان آموختم. سایه‌اش مستدام باد.

روش‌مند و علمی انجام شده است. به‌طور معمول، مطالعه‌های تجویزی و آسیب‌شناسانه بسیاری هستند که به ما نشان می‌دهند ترس از سخن‌گفتن در جمع، تنها ریشه در روان‌شناسی دارد (برای مطالعه بیشتر نک: یان، ۱۳۹۰؛ فرانس مولر، ۱۳۹۲ در حوزه روان‌شناسی سخنرانی). با توجه به این تأکید روان‌شناختی بر ترس از سخن‌گفتن در جمع، بناست در این تحقیق و با استفاده از این رویکرد نظری به این پرداخته شود که آیا الگوی فرهنگی خاصی برای سخن‌گفتن در مقابل جمع وجود دارد؟ درحالی‌که ویژگی‌های غالب و عام فرهنگی حاکم هم در تربیت اعضای جامعه مؤثر هستند. بخشی از دلایل اینکه تعدادی از اعضای جامعه‌ای سخنور و سخنران خوبی می‌شوند و عده‌ای قادر به انجام سخنرانی نیستند، در فرهنگ آن جامعه نهفته است.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع ترس از سخنرانی، ادبیات موضوعی و مفهومی تحقیق در پژوهش‌های کمی و کیفی مطالعه شدند. در تحقیقات کمی، پژوهش‌های وسیعی در علوم ارتباطات با زیرشاخه‌های روان‌شناسی و زیست‌روان‌شناسی انجام شده است، اما در مطالعات کیفی، کمتر تحقیقی با موضوع ترس از سخن‌گفتن و سخنرانی در جمع یافت شد. بنا به اهمیت فرهنگ به‌عنوان نقطه اتکای این نوشتار در شکل‌گیری رفتار فرد، موضوع از منظر نظری در ارتباط با تأثیر فرهنگ بر رفتارهای فرد ذکر شده است. بخشی از این نظریه‌ها را می‌توان در مکتب فرهنگ و شخصیت یافت. مفهوم شخصیت پایه^۱ یا الگوی فرهنگی در مکتب فرهنگ و شخصیت اهمیت اساسی دارد. شخصیت پایه، معرف و نماینده فرهنگ جامعه است. در بیشتر موارد هنگام ورود به شهر، کشور یا روستا، شخصیت پایه، مبنای برخورد تازه‌واردها و حتی اهالی آن شهر با خودشان می‌شود. این رویکرد ارتباط میان شخصیت و فرهنگ را برجسته و برای تحلیل تنوع شخصیت‌ها در فرهنگ زمینه مناسبی فراهم کرد. این نظریه به‌دلیل قابلیت توضیح تنوع انواع شخصیت‌ها، درون فرهنگ مشخص و معینی، موجب تقویت نظریه شخصیت پایه شد.

نکته اساسی در مکتب فرهنگ و شخصیت، نقش خانواده و آموزش در شکل‌دادن به شخصیت پایه، الگو یا نمونه فرهنگی است. دلایل بسیاری در شکل‌دادن به این شخصیت وجود دارد، اما اینکه این شخصیت‌ها حاصل آموزش غیررسمی خانواده یا آموزش رسمی در نهادهای آموزشی و آموزش‌های مذهبی باشد، در این مکتب مردود دانسته می‌شود. در این مکتب فکری، شخصیت پایه در ساخت این نهادهای آموزشی تأثیرگذار است و این نهادها، متأثر از شخصیت پایه در جامعه هستند و به تناسب تأثیرپذیری از این شخصیت، بر آن‌ها تأثیراتی می‌گذارند.

^۱ Basic Personality

کاردینر^۱ دربارهٔ شخصیت پایه می‌نویسد: نوعی مخرج مشترک از جامعه، که خود را در شخصیت میانگین منعکس می‌کند و برآوردی از فرهنگ آن جامعه را نشان می‌دهد و براساس نیازهایی به‌وجود می‌آید که در رابطهٔ میان انسان و محیط او ایجاد می‌شود. هر محیطی شخصیت خاص خود را ایجاد می‌کند، شخصیت پایه را نباید حاصل نهادها دانست. مجموعه‌ای از نهادها در قالب پیکره‌بندی‌ها، فرهنگ جامعه را می‌سازند که به‌دلیل خاص بودن نهادهای درون آن، به شخصیت پایه حیات می‌دهد (فکوهی به نقل از کاردینر، ۱۳۸۱: ۲۰۶).

در این راستا «ترس از سخن‌گفتن در جمع» مسئله‌ای از جنس فرهنگ و نه تنها روان‌شناسی یا حتی زبان‌شناسی است. یکی از شیوه‌های تشخیص نمونهٔ فرهنگی هر یک از شخصیت‌های غالب در اجتماع، بازنمایی آن مفاهیم و الگوها در ادبیات و زبان محاورهٔ حاکم در زندگی روزمره، ضرب‌المثل‌ها، روزنامه و روایت‌های اسطوره‌ای است. این موارد بر زندگی واقعی اجتماع مدنظر دلالت دارد و منشأ شناخت نمونهٔ فرهنگی و همچنین زندگی جاری و ساری مردمان آن اجتماع است؛ برای نمونه در یونان باستان، «هرمس» به خدای سخنوری معروف است. دلیل نام‌گذاری برخی از انتشاراتی‌ها و مؤسسه‌های آموزش زبان در ایران به این نام، از شهرت این خدا به سخنوری و علم‌دوستی ناشی می‌شود. الگوی سخنوری در جوامع مختلف متفاوت است. هر جامعه‌ای الگوی فرهنگی سخنور یا غیرسخنور خاصی را به اعضای خود معرفی می‌کند. «شخصیت فرهنگی در هر جامعه‌ای متناسب با جهت‌گیری‌های عمومی و انتخاب‌های فرهنگی اعضای جامعه به وجود می‌آید. آن‌ها بازتابی از فرهنگ غالب هستند» (فکوهی به نقل از بندیکت، ۱۳۸۱: ۲۰۴). هر جامعه‌ای تعداد مشخصی الگوی فرهنگی برای اعضای خود دارد. فراوانی الگوهای فرهنگی انسجام درونی را از بین می‌برد و افراد سردرگم و حیران می‌شوند. تنوع شخصیت‌های فرهنگی تنها در صورتی که مکمل و مقوم یکدیگر باشند، موجب انسجام می‌شوند. شخصیت و الگوهای فرهنگی به دو دستهٔ الگوهای فرهنگی خاص، الگوهای فرهنگی عام تقسیم می‌شوند. دامنهٔ گستردگی آن‌ها میان اعضا، موجب این تقسیم‌بندی می‌شود. همهٔ افراد جامعه نمی‌توانند مطابق با الگوهای فرهنگی خاص رفتار کنند. می‌توان گفت الگوهای فرهنگی خاص و منحصر به فرد در امر سخن‌گفتن در جمع است که منجر به ظهور سخنوران سخنران بزرگ تاریخ می‌شود و در راستای حفظ خاص‌بودگی این الگو، اشکال عدم مشروعیت‌بخشی به سخنوری در میان عامهٔ مردم رایج می‌شود. مذمت سخن، حرف و زبان از این اشکال است و موجب سوق‌دادن افراد به آن می‌شود. در این مقاله کوشش شده است تا به شیوه‌های نفی سخنوری برای عامهٔ مردم و چگونگی حفظ این الگوی فرهنگی خاص برای عده‌ای معدود، پرداخته شود.

^۱ Kardiner

پرسش‌های پژوهش

برای این مهم پرسش‌های زیر برای واکاوی عمیق‌تر عرصه سخن هستند:

- سازوکارهای فرهنگی آموزش ترس از سخنرانی در ادبیات ایرانی کدام است؟
- وضعیت سخن‌گفتن در جمع در فرهنگ شفاهی ایرانی چگونه است؟
- ترس از سخن‌گفتن در جمع در مقابل کدام کارکردهای اجتماعی قرار می‌گیرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها و این موضوع مهم، اما مغفول‌مانده در ادبیات پژوهشی حوزه انسان‌شناسی برای رسیدن به اهدافی تحقیق و بررسی می‌شوند. اولین هدف دلالت بر نقش و اهمیت نگاه انسان‌شناختی در پرداختن به سخنرانی است. ترس از سخنرانی، به وجود الگوی فرهنگی مشخصی بازمی‌گردد. این تحقیق چگونگی شکل‌گیری این الگوها را نشان می‌دهد. فهم آن‌ها در بازنگری آموزش سخن و سخن‌پردازی درباره ابعاد مختلف فرهنگ ایرانی قابل‌تأمل هستند. این مهم سبب می‌شود با استفاده از رویکرد کیفی و روش‌های مختص آن، شناختی از الگوهای ترس از سخن‌گفتن در جمع از منظر انسان‌شناختی داشته باشیم. عملکرد ما بر مبنای شناخت غنی فرهنگی این حوزه در تعیین اهداف بلندمدت مؤثر خواهد بود. تقویت سخن‌گفتن در جمع می‌تواند در بروز و ظهور استعدادهای فردی نقش مهمی داشته باشد.

روش پژوهش

مطالعه حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی قرار دارد. روش استفاده‌شده در این پژوهش، ترکیبی از دو روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار^۱ و تحلیل محتوای کیفی تلخیصی^۲ است. برای تحلیل محتوای کیفی، سه روش تحلیل محتوای کیفی عرفی، جهت‌دار و تلخیصی وجود دارد که هر کدام به شیوه‌ای متفاوت انجام می‌شود که در جدول ۱ به تفاوت‌های آن‌ها اشاره شده است.

جدول ۱. انواع کدگذاری در سه رویکرد تحلیل محتوای کیفی

منبع استخراج کدها	زمان تشخیص کدها یا کلمات کلیدی	آغاز تحقیق	نوع تحلیل محتوا
کدها از داده‌ها مشتق می‌شوند.	کدها هم‌زمان با تحلیل داده معین می‌شوند.	مشاهده	تحلیل محتوای عرفی
کدها از تئوری یا یافته‌های تحقیق مشتق می‌شوند	کدها هم‌زمان با تحلیل داده‌ها و یا قبل از آن مشخص می‌شوند	نظریه	تحلیل محتوای جهت‌دار
کلمات کلیدی براساس علاقه محقق یا ادبیات تحقیق به دست می‌آیند	کلمات کلیدی قبل و در ضمن تحلیل داده‌ها تعریف می‌شوند	کلمات کلیدی	تحلیل محتوای تلخیصی

منبع: ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰

^۱. Directed Content Analysis

^۲. Summative Content Analysis

در این شیوه، محتواهای کاربردی در زندگی روزمره امروزی، ادبیات مفهومی و موضوعی که در بالا آمده است، به‌عنوان راهنمای تحلیل داده‌ها استفاده شده‌اند. همچنین محتواهای استخراج‌شده از منابع مکتوب براساس کلیدواژه‌های مشخصی هنگام پژوهش به‌کار گرفته شدند. در راستای اعتباربخشی و همچنین هم‌سازی داده‌ها با یکدیگر بین محتواهای تعیین‌شده و روایت مشارکت‌کنندگان تحقیق از نظریه‌های وابسته و دیدگاه‌های ناظران تخصصی استفاده شد. روش پژوهش در تحلیل محتوی کیفی جهت‌دار و تلخیصی متناسب با موضوع تحقیق، نگاه محقق و نوع تحلیل مراحل مختلفی دارند (برای مطالعه بیشتر نک: شی‌پی و شانون،^۱ ۲۰۰۵؛ مایرینگ،^۲ ۲۰۰۰، ۲۰۰۵؛ عصارودی، حشمتی نبوی و آرمات، ۲۰۱۸). بنا به موضوع خاص این تحقیق، نوع داده‌ها و روش درپیش گرفته‌شده، مراحل روش تحلیل محتوای به‌کار گرفته در این تحقیق به ترتیب شامل مراحل زیر است:

- تعیین پرسش تحقیق و زمینه نظری که در تحقیق اتخاذ شده است.
- خواندن متون مرتبط با موضوع تحقیق از منظر تاریخی و مراجعه به میدان
- تعیین واحد تحلیل: جست‌وجو مبتنی بر کلیدواژه اصلی در همه متون (دیوان شعرای نامی ایران، ضرب‌المثل‌ها و کاربردهای متداول درباره سخن‌گفتن در زندگی امروزی) که همان سخن‌گفتن، صحبت‌کردن، سخنرانی و سخنوری بود، انجام شد. در تعیین اینکه کدامین دیوان شعر از کدام شاعر بررسی شد، انتخاب مبتنی بر کاربرد اشعار در زندگی روزمره بود؛ برای مثال در مراجعه به امثال و حکم (دهخدا، ۱۳۳۹) کاربرد مباحث و مضامینی دیده شد که امروزه افراد در زندگی روزمره استفاده می‌کنند. درباره اشعار منتخب از دیگر شاعران نیز به همین ترتیب، انتخاب‌ها براساس گردآوری مضامین مرتبط با نهمی سخن‌گفتن در مصاحبه‌ها و تجربه زیسته بوده است. به عبارت دیگر میدان این تحقیق، ادبیات زنده و کاربردی نهمی‌کننده سخن‌گفتن در زندگی روزمره ما هستند. مضامین مختلف در موضوع تحقیق و همچنین روایت‌های مختلف مشارکت‌کنندگان، واحدهای تحلیل این تحقیق را تشکیل داده‌اند.
- اختصاص کُد به هر کدام از مضامین گردآوری‌شده
- در مرحله اول طبقه‌بندی کُدها و تشکیل شبکه‌ای از زیرمقولات درباره عنصر مرکزی تحقیق، مبتنی بر اهمیت و ارتباط با پرسش و نظریه برگزیده‌شده در تحقیق و در

^۱ (Hsieh & Shannon): شی‌پی از دانشگاه ملی کوموی (Quemoy) در تایوان و شانون از گروه نظام‌های سلامت و پرستاری رفتار زیستی دانشگاه سیاتل.

^۲ (Mayring, F.) از انجمن روان‌شناسی دانشگاه کلاگن‌فورت (Klagenfurt) در اتریش

مرحله بعد استخراج مقولات اصلی تحقیق اعم از شیوه‌های مختلف بیان شامل سکوت، حرف‌زدن، نوشتن و کار انجام شد.

- تحلیل و تفسیر زیرمقولات و مقولات مبتنی بر هم‌سازی آن‌ها با نظریه و پرسش‌های پژوهش برای استخراج الگوهای فرهنگی: تحلیل و تفسیر این گدها مبتنی بر نظریه‌ها و شکاف‌هایی بوده است که در نظریه به مسئله تحقیق وجود داشته است. یکی از شکاف‌های نظری این پژوهش، مبهم‌بودن شیوه‌های انتقال صفت فرهنگی مشخص در جامعه است. اینجا ضمن تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از روند مطالعات میدانی، به شکاف نظری موجود در نظریه‌های مکتب فرهنگ و شخصیت نیز پاسخ داده شد.

اسپرادی^۱ انسان‌شناس معتقد است که «تحلیل، تلاشی برای جست‌وجوی الگوهای فرهنگی است. فرهنگ چیزی نیست، مگر سازمان‌دهی از چیزها، معنابخشی توسط مردم به اشیا، مکان‌ها و فعالیت‌ها» (اسپرادی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۶). ادبیات و استخراج مقولات در این پژوهش این امکان را می‌دهد تا با استفاده از مقوله‌بندی و یافتن اجزای هر مقوله، درک فرهنگی از نظرات اعضای جامعه به موضوع اساسی سخن‌گفتن در جمع و سخنرانی میسر شود و الگوهای فرهنگی استخراج شوند. تعدد و تکثر مفاهیم، به شکل‌گیری الگوهای فرهنگی خاص خود و کنش‌های متناسب با این الگوها منجر می‌شود.

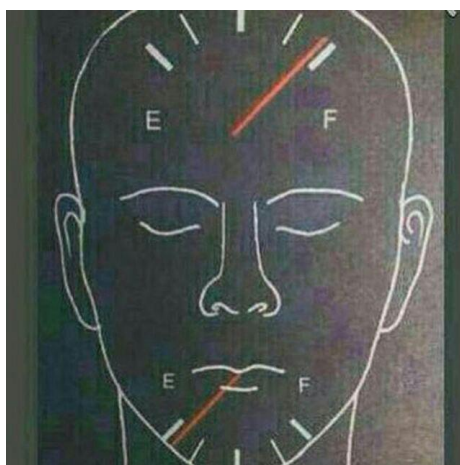
توصیف میدان پژوهش

شیوه زندگی، ادبیات و اسناد مکتوب در هر فرهنگی، ذائقه، منش و ویژگی‌های خاص اعضای آن فرهنگ را بیان می‌کنند. هرکدام از این موارد می‌توانند ابزارهای مناسبی برای شناخت عمیق فرهنگی جامعه و شیوه‌های تربیت ما به‌عنوان سخنران در دسترس قرار دهد. ادبیات در هر جامعه‌ای مانند منبع مهمی، به‌صورت غیرمستقیم، در کنار مشاهدات مستقیم افراد و زندگی آن‌ها، مؤلفه‌های عمیق فرهنگی و جهان‌بینی مستتر در ذهن و زبان اعضای جامعه را آشکار می‌کند. از این رهگذر، علاوه بر اینکه ادبیات از منظر شناخت جایگاه سخن‌گفتن در جمع، در اندیشه انسان ایرانی واکاوی شده است، شعر، ضرب‌المثل و حکایات رایج و کاربردی در زندگی روزمره نیز بررسی شده است.

در تجربه زیسته نگارنده درباره مذمت سخن، در روند پژوهش این تحقیق، موارد بسیاری توصیه به سکوت دیده شد که به دو مورد از آن‌ها اینجا اشاره شده است. مورد اول خانم ۴۰ ساله‌ای با تجربه‌های بسیار در زندگی شخصی‌اش بود که به توصیه فیلسوف سخنور مورد علاقه‌اش، کوشش می‌کرد سکوت را سرلوحه زندگی خودش کند. سخنان این فیلسوف سخنور

^۱ Spradley

همه محافل سخن را پر کرده است. آقای فیلسوف سخنور است و سیار سخن می‌گوید و در روند نقض‌کننده‌ای نیز توصیه به سکوت به مثابه یکی از ویژگی‌های بزرگان، نقطه مرکزی سخنانش است. تناقض توصیه به سکوت از سخنوران سخنندان سخنگو، قابل تأمل است. پیرو توصیه این فیلسوف سخنور، این خانم آرزو داشت بتواند سکوت کند: «از خدا می‌خوام بتوانم سکوت کنم. می‌دونم، من خیلی حرف می‌زنم!» تا به فهم شیوه متفاوتی از زندگی نائل شود. مورد دوم به مرد ۴۲ مربوط ساله‌ای است که بسیار به این عبارت معتقد بود که کم‌گوی و گزیده‌گوی چون در! یکی از تصاویر مورد علاقه او تصویر ذیل بود. این تصویر، زمان زیادی معرف وی در شبکه مجازی بود.



تفسیر او از این تصویر بدین گونه است: «کسی که عقلش زیاد باشد امپیر عقلش روی F که مخفف Full به معنی پر و زیاد هست و امپیر دهانش روی علامت E که همون Empty یا خالی یا کم هست وامیسه و کمتر حرف می‌زنه!»

این مرد کم‌حرف بود و بارها در مصاحبه‌اش اشاره می‌کرد که حرف زدن همیشه خرابی به بار می‌آورد. توصیه به سکوت و کم‌حرفی به شیوه‌های مختلف و مداوم در زندگی روزمره بر فرد تحمیل می‌شود. ضرب‌المثل‌ها، آثار ادبی اعم از شعر و نکات نغز، ادبیات محاوره‌ای و جمله‌های کوتاه رایج محاوره‌ای از شیوه‌های «مذمت سخن به مثابه حرف» هستند و بر انسان تحمیل می‌شوند. در کودکی این جملات طعنه‌آمیز را بسیار شنیده‌ایم که درباره حرافان به کار

می‌رود: زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد!، خروس بی‌محل‌بودن^۱، کله گنجشک، خورده!^۲، روده درازی کردن، آسمون ریسمون به هم بافتن. علاوه بر این‌ها، برای درک و فهم ذهن کودکان در دوران که کمتر این بریده ضرب‌المثل‌ها برای کودکان کاربردی و قابل فهم است، بنا به مشاهدات تحقیق از تمثیل دو گوش و یک زبان در راستای نشان دادن اولویت سکوت در برابر سخن استفاده می‌شود: «خدا دو گوش داده و یک زبان، پس می‌بایست دو برابر آنچه حرف می‌زنی گوش کنی».

همه ما با این مثل‌ها و مثل‌ها در زندگی خود آشنا هستیم. در دوران تحصیل نیز به مدد درس‌های ادبیات فارسی به‌عنوان درس اصلی مدارس، نمونه‌های بسیاری از «مذمت سخن» را خوانده، شنیده و آموخته‌ایم. برای تلقین مؤثر این توصیه‌ها، معمولاً آن‌ها در قالب جملات نغزی از بزرگان ادب ایران آورده می‌شد. سعدی به‌عنوان استاد سخن، مولوی عارف بزرگ ایرانی، صائب تبریزی از جمله این بزرگان بودند که بسیار ما را به سکوت دعوت کرده‌اند. در کتاب *دیوان موضوعی شعر فارسی و طبقه‌بندی شعر فارسی از نظر مضامین دینی، عرفانی، اخلاقی، ملی، سیاسی و اجتماعی* (خاتمی، ۱۳۹۲) اشعار با موضوع سکوت از شعرای بزرگ ایرانی مثل جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق)، حافظ (۷۲۷-۷۹۲ ق)، عطار (۵۴۰-۶۸۱ ق)، نظامی گنجوی (۵۲۵-۶۱۶ ق)، سعدی (۶۰۶-۶۹۰ ق)، فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ ق)، مولوی (۶۰۴-۶۷۲ ق) و غیره یکی از موضوعات مهم هستند. اشعار مربوط به عشق، عاشقی و معشوق سه جلد از این دیوان را به خود اختصاص داده‌اند. در مقایسه با دو مضمون سکوت و عشق، هیچ بخش مجزایی با عنوان سخن و سخن‌گفتن در این دیوان موضوعی دیده نمی‌شود. از هشت باب در گلستان، باب چهارم در فواید خاموشی و باب هشتم در آداب صحبت است؛ در حالی که بیشتر اشعار باب هشتم برخلاف عنوانش، توصیه به خاموشی است (سعدی، ۱۳۸۱). به قسمت‌هایی از بیت‌های قصیده شماره ۷ با تأکید بر فعل سخن‌گفتن، آواز، سکوت، گفتن، زبان و دهان توجه کنید:

زبان درکش ای مرد بسیار دان / که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
صدف‌وار گوهرشناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکردند باز
فروان سخن باشد آگنده گوش / نصیحت نگیرد مگر در خموش

^۱ در جلد دوم کتاب امثال و حکم، نویسنده آن را در قالب ضرب‌المثل‌های پارسی به معنی «بهوش باش که سر در سر زبان نکنی» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۹۳).

^۲ در جلد دوم کتاب امثال و حکم این مثل به معنای کسی است که گفتار و کردار نه به‌جای خویش آورد (همان: ۷۳۷).

^۳ در جلد چهارم کتاب امثال و حکم این مثل معروف در زبان فارسی با «مغز گنجشک می‌خورد»، در معنای بسی دراز می‌گوید (همان: ۱۷۱۹) آمده است.

کمال است در نفس انسان سخن / تو خود را به گفتار ناقص مکن
کم‌آواز هرگز نبینی خجل / جوی مشک بهتر که یک توده گل
حذر کن ز نادان ده‌مرده گوی / چو دانا یکی گوی و پرورده گوی
از آن مرد دانا دهان دوخته‌ست / که ببند که شمع از زبان سوخته‌ست (سعدی، ۱۳۶۴: ۱۴۳).
مولانا جلال‌الدین رومی نیز دربارهٔ مزیت‌های سکوت، اشعار بسیاری سروده است:
«نکته‌ای کان جست ناگه از زبان / همچو تیری دان که جست از آسمان
چون گذشت از سر، جهانی را گرفت / گر جهان ویران کند، نبود شگفت» (مولوی،
۱۳۸۴: ۷۹).

مولوی در کلیات شمس تبریزی، سخن‌راندن را به‌مثابهٔ دورشدن از مقصود و مقصد تعبیر می‌کند:
تو سخن می‌گویی از مقصد دور می‌مانی / و دورتر می‌رانی از خود مقصود را / هنوز ما را
اهلیت گفت نیست / کاشکی اهلیت شنودن بودی
باز در جای دیگری از همین کتاب، «گفتن جان‌کندن است و شنیدن جان‌پروریدن»
(شمس، دفتر اول: ۲۴۵).

در تجربه‌های زندگی ما، آموزش مذمت سخن به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم صورت
می‌گیرد. ادبیات محاوره در تحقیر سخن به‌مثابهٔ حرف، در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کند.
اصطلاحاتی مانند «شومن شدن» یا «شوومن شدن»^۱ و «ژورنالستی شدن» بیش از گذشته
استفاده می‌شوند. ارجاع به یکی از مشاهده‌های حین این پژوهش، تردید در اهمیت سخنرانی
در دنیای دانشگاهیان را نشان می‌دهد:

«در یکی از کلاس‌های دورهٔ دکتری، استاد درس مربوط، در ارتباط با موضوعات درس آن
جلسه‌گذری هم بر سخنرانی‌هایش که در همان روزها انجام داده بود کرد، از او پرسیدم: استاد،
سخنرانی کردن خوبه؟ استاد که به نظر می‌رسید اندکی از اینکه اعتراف کند سخنرانی خوب
است مردد بود، گفت: من زیاد مثل بقیه سخنرانی نمی‌کنم مثل دکتر... که همه جا سخنرانی
می‌کنه. من هیچ‌وقت تلویزیون نمی‌رم. دیدید من تلویزیون برم؟ کلاً و سرجمع در سال شاید ۵
تا ۶ سخنرانی انجام بدم همین!»

بلافاصله یکی از دانشجویان که آمار سخنرانی‌هایش قابل توجه بود، گفت: به نظر من در
ایران سخنرانی خوبه، جواب می‌ده!»

سخن‌گفتن و سخنوری در کنار کنش‌ورزی دو جزء هم‌بستهٔ انسانی هستند. گاهی
سخنوری فرد را به کنش‌ورزی وامی‌دارد و گاه کنش‌ورزی او را به سخنوری ترغیب می‌کند.

^۱ Show-man & show-woman

سخنوری فی‌نفسه، کردار و رفتار اجتماعی است. جمله‌هایی مانند «حرف، باد هواست»، ناقض سخن‌گفتن و حرف‌زدن به‌مثابه کنش انسانی است. در زندگی روزمره کنونی سخن به‌مثابه حرف، نوعی کنش و عمل تلقی نمی‌گردد و کارکردن، اقدام و عمل بر سخن‌گفتن اولویت دارند. مصداق‌های این نکته باز هم در ادبیات و ضرب‌المثل‌ها بسیار وجود دارند: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست»^۱

سعدی نیز در همین رابطه چنین سروده است:

«ایها الناس جهان جای تن‌آسانی نیست / مرد دانا، به جهان داشتن ارزانی نیست

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند / بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست!

سعدیا گرچه سخندان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست» (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۶-۹۴۷).

نقش‌نوشته نیز در روابط و تعاملات انسانی اهمیت دارد. از گذشته تا امروز و به‌ویژه زمانی که بیشتر جمعیت ایرانیان خواندن و نوشتن را آموخته‌اند، نوشتار، جایگاهی ارزشمندی در قیاس با سخن و سخنرانی در جامعه دارد. یک برگ نوشتار، در مقایسه با ساعت‌ها حرف از چنان اعتبار و ارزشی برخوردار است که این دو از قیاس با یکدیگر فارغ می‌شوند. اسناد به‌جامانده از تاریخ با توشیح، توقیع، مهر و سجع‌هایی که بر آن زده شده است، شاهدی بر اهمیت نوشته در برابر حرف است. در دنیای امروز این موضوع بیش‌ازپیش برجسته شده است.

یافته‌های پژوهش

مذمت سخن در برابر تکریم سخن، حجم عظیمی از کنش‌های زندگی روزمره فرد را شکل می‌دهد. با مرور آموزه‌هایمان طی سال‌های زندگی در بستر فرهنگی ایران، روایت‌های بسیاری را برای توصیه به سخن‌نگفتن یا اندک‌گفتن، بیش از آموزه‌هایی که توصیه به سخن‌گفتن می‌کنند به یاد خواهیم آورد. در بافت فرهنگی ایران، اعتقادات و نگرش‌های ایرانی و تلقی از سخن به‌مثابه حرف، سخن در مقابل سکوت، سخن در برابر کنش و همچنین سخن در برابر نوشتن، موقعیت‌های متفاوتی در فرهنگ شکل می‌گیرد که در ادامه اشاره شده است.

مذمت سخن در برابر الوهیت‌بخشی سکوت

برای اعضای جامعه، سخنان و توصیه‌های ادبا، فضلا و دانشمندان ارج و قرب بسیاری دارد. آموزه‌های آن‌ها در جامعه به‌وفور یافت می‌شود و گریزی از آن نیست. این پرسش مطرح است

^۱ علی‌اکبر دهخدا، پژوهشگر ایرانی در صفحه ۴۳۳ جلد اول و صفحه ۸۳۹ جلد دوم از کتاب شش جلدی امثال و حکم، این جمله رایج در زبان و فرهنگ پارسی را به فرودسی نسبت داده است.

که این حجم از توصیه به سکوت از کجا سر برمی‌آورند؟ اگر ما در فرهنگ خود مرد یا مردانی به نام استاد مسلم سخن داشتیم، چرا باید سخن مذمت شود؟ چرا باید بخش بزرگی از توصیه‌های مهم دربارهٔ مذمت سخن توسط استادان سخن به دیگران گفته شود؟ متن و توصیه‌ای که معنایی دال بر «سخن بگوا» پیرامون ما وجود ندارد، اگر هم یافت شود، توصیه‌های به سکوت آن قدر بسیار هستند که توصیه به حرف زدن، پس از چندی دیده نمی‌شود و به این ترتیب همواره سکوت از الوهیتی که به آن ارزانی داشته، برخوردار است.

دربارهٔ سکوت دو دیدگاه کلی وجود دارد؛ الف) سکوت به مثابهٔ نبود گفتار و معنا، ب) سکوت به مثابهٔ جزئی از گفت‌وگو. دربارهٔ سکوت از نوع اول منابع بسیاری وجود دارد که در مورد بی‌صدایی گروه‌های حاشیه‌ای انجام شده است، اما مطالعات سکوت به مثابهٔ جزئی از گفت‌وگو به تازگی مرسوم شده است (نک. پایاتو، ۲۰۰۲؛ محسنیان‌راد، ۱۳۹۰؛ صادقی، ۱۳۹۲). محسنیان‌راد، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزهٔ ارتباطات، برای سکوت چهارده معنی برشمرده است؛ حفظ اسرار عرفان، حفظ آبروی دیگران، پاسداری از خود در مقابل خطر، نبود شایستگی مخاطبان برای شنیدن سخن آدمی، تأکید بر سکوت به عنوان نوعی سخن گفتن، اجتناب از یاوه‌گویی، فکر کردن و تأمل، نمایش فضل و دانش و برتر بودن مخاطب (محسنیان‌راد، ۱۳۹۰) تعدادی از این معانی سکوت هستند. در کتاب کارکرد گفتمانی سکوت در داستان کوتاه ایرانی معاصر (صادقی، ۱۳۸۲) نیز به انواع سکوت شامل سکوت موقعیتی، سکوت ارتباطی، سکوت متنی، سکوت مکالمه‌ای، سکوت محتاطانه، سکوت ماهرانه، سکوت کنشی و سکوت پیش‌انگاره‌ای اشاره شده است. تا اندازه‌ای می‌توان گفت سکوت مدنظر پژوهش حاضر با ساکت‌کردن^۱ یکی از انواع سکوت که صادقی به آن اشاره کرده است نزدیک‌تر است. این نوع از سکوت، همان فرایند «متوقف کردن گفتار است که به معنای تحمیل سکوت بر افراد رخ می‌دهد. در برخی از موقعیت‌ها، کنش ساکت‌کردن از سوی خود مردم یا باورهای آن‌ها به عنوان سنت‌های جامعه اعمال می‌شود» (همان: ۵۱). سکوت و تنوع معانی آن به شکل مغشوشی در زندگی روزمرهٔ ما سایه افکنده است و بر قدرت سخن گفتن ما در جمع تأثیر گذاشته است. به عبارت دیگر، از طریق شیوه‌های گوناگون تنها ساکت‌ماندن در همهٔ موقعیت‌ها بدون توجه به انواع معانی سکوت به ما آموزش داده می‌شود، معانی مختلف آن و موقعیت‌هایی که سکوت در آن‌ها می‌تواند بخشی از تعامل باشد ذکر نمی‌شوند. برای ما اعم از معلم، دانش‌آموز، والدین، سکوت معنای عام دارد و آن هم حرف زدن است! این همانی پنداشتن حرف زدن با معانی متنوع از سکوت، از مهم‌ترین خطاهایی است که دربارهٔ توصیه به سکوت، به نظام آموزشی و تربیتی ما حُقنه شده است. نکتهٔ دیگری که در اینجا توجه به آن اساسی است و غالباً از آن

^۱ Silence(ing)

غفلت می‌شود، پرداختن به چرایی توصیه به سکوت در سخنان سخن‌دانان بزرگ است. محسنیان‌راد (۱۳۹۰) دلیل این سکوت را به نظام استبدادی که شعرا در آن می‌زیسته‌اند، نسبت می‌دهد. او به شکنجه دردناک رودکی اشاره می‌کند. بنا به این شرایط، شاعران، مصلحت‌زندگی عمومی جامعه را در سکوت کردن و ساکت ماندن می‌دانستند (برای مثال‌های بیشتر نک: محسنیان‌راد، ۱۳۹۰). برای تفهیم و تفسیر اشعار شاعران و آثار نویسندگان، نیاز است به الزامات و مقتضیات زمان تولید اثر و کاربست این آثار توجه شود. در دنیای کنونی کاربست توصیه به سکوت در میان عامه مردم و رواج آن همچون شیوه و منش زندگی اعضای جامعه، نتایج معکوسی به دنبال دارد. گذشته از نیاز امروز انسان در جامعه متراکم و نیازمند تعاملات اجتماعی، دل‌مشغولی ذهنی آدمی با حرف انجام می‌شود. یکی از شیوه‌های آموزشی چگونه صحبت کردن، تمرین عملی صحبت کردن و حرف زدن در زندگی روزمره است. حرف زدن و چگونه حرف زدن آموختنی است. حرف زدن مقتضای زمانه اکنون و نیاز درونی انسان‌هاست.

مذمت سخن در برابر الوهیت‌بخشی عمل

اولویت‌بخشی کنش به سخن موجب می‌شود سخنوری به مثابه کنش مستقل نادیده گرفته شود. سخنوری در گروه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند مقدمه‌ای بر کنشگری محسوب شود. دادن حق سخن گفتن تنها به اشخاص کاردان به دلیل داشتن تجربه بسیار در زندگی اجتماعی تأکید شده است؛ درحالی که زاویه دید هر فرد به موضوع در قالب حرف و سخن نکات قابل تأملی ارائه می‌دهد. بودوریس و پولاکاس از فیلسوفان بلاغت معتقدند: «همچنان که با آموختگان رأی می‌زنی با ناآموختگان نیز مشورت کن» (به نقل از لوکاس، ۱۳۹۴: ۱۷)؛ از آن رو که موجب می‌شود نگاه بیگانه و ناآشنا به موضوع و دیدن زوایایی از زاویه فرد غریبه با موضوع مدنظر قرار گیرد. از طرفی هریک از افراد، کشاورز، ماهیگیر، شکسته‌بند تجربی، زن خانه‌دار، کودک، پسر یا دختری نوجوان حرف‌های بسیاری برای گفتن دارند. آن‌ها اولین شرط سخن‌ورزی، یعنی زندگی در جامعه انسانی را دارند، اما به‌طور معمول، زندگی کردن به مثابه کنش‌ورزی نادیده گرفته می‌شود و به دنبال آن حذف حرف زدن به مثابه امر کنش‌ورزانه از زندگی رخ می‌دهد. سخن گفتن فی‌نفسه و به‌صورت مستقل، کنش است. سایه تفکر کمی‌گرایانه با تلقی از کنش به مثابه چیز ساختنی خارج از انسان، به نحوی که در علوم فنی و مهندسی ساخته می‌شود، بر زندگی انسان مدرن ایرانی گسترده شده است. ارزش کلمه نه به‌عنوان ابزار، بلکه به مثابه کنش و عمل مستتر در آن اهمیت دارد: «کلمه چیزی بیشتر از ابزاری است که گفت و شنود را ممکن می‌سازد. درون کلمه دو بُعد کنش و اندیشه را در چنان برهم‌کنش

اساسی می‌یابیم که اگر یکی از آن‌ها قربانی شود دیگری نیز بی‌درنگ آسیب می‌بیند. هیچ کلمه‌ای وجود ندارد که در عین حال کردار نباشد» (فریره، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۳).

مذمت سخن در برابر الوهیت‌بخشی نوشتن

مذمت سخن در برابر نوشتن و الوهیت‌بخشی نوشته بر انواع مذمت‌های سخن افزوده شده است. بی‌ارزشی سخن و به تناسب آن سخنوری از گذشته تاکنون رایج بوده است. البته به‌مرور زمان تنزل ارزش و جایگاه آن بیشتر شده است. در گذشته ارزشمندی حرف را می‌شد در «حرف مرد یکی است» جست. در فرهنگ لوطی‌ها و عیاران «یک تار سبیل مرد» اعتبار حرف او بود. امروز، ارزش حرف تنزل می‌یابد. مذمت سخن در برابر الوهیت‌بخشی به نوشتن، به‌دلیل اینکه همچون انواع دیگر مذمت‌ها به‌طور کامل، حق سخن از انسان سلب نمی‌شود، انسانی‌تر است. نگارش، حداقل حق سخنگویی فرد را در قالب نوشتار می‌پذیرد. این نوع از مذمت سخن، در مجموع به فرد، زبان بسته بودن و در سکوت محض سپری کردن را توصیه نمی‌کند؛ هرچند حق سخن گفتن فرد در این نوع از مذمت سخن نیز با تردید همراه است. اهمیت نوشتار در ادبیات و علوم اجتماعی به زبان‌های مختلفی بیان شده است. دولت‌آبادی تقابل میان حرف و نوشتن را این‌گونه بیان می‌کند: «بند زبان را ببندیم... نویسنده نباید فقط در بند گفتن باشد، برای گفتن همیشه وقت هست، اما برای اندیشیدن ممکن است دیر بشود» (۱۳۸۹: ۱). بیهقی، مورخ و نویسنده ایرانی در کتاب ارزشمند تاریخ بیهقی آورده است: «احتیاط باید کرد نویسندگان را در هر چه نویسند که از گفتار باز توان ایستاد و از نبشتن باز نتوان ایستاد و نبشته را باز نتوان گردانید» (۱۳۸۷: ۷۷۹). فاضلی (۱۳۹۲) ضمن اختصاص حرف‌زدن به توده مردم عادی و نه دانشگاهیان، درباره اهمیت نوشتار و اولویت‌بخشی به نوشته در برابر حرف می‌نویسد: «در نیم قرن گذشته عادت به ارتباط شفاهی در توده‌های مردم باقی است. علم مدرن وابستگی تام و تمام به نوشتن و نویسندگی دارد. علوم انسانی و اجتماعی مستلزم نویسندگی است و اندیشه در این حوزه باید در قالب واژگان تجسد پیدا کند». سرکوب حرف‌زدن و انتقاد از فرهنگ شفاهی گاهی به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی یاد می‌شود «در فرایند توسعه نظیر برنامه پنجم توسعه (افق ۱۴۰۴) اقدامات جدی برای تغییر این رویکرد و تبدیل آن به فرهنگ مکتوب صورت گیرد. در این راستا ضروری است به نوشتن عادت کنیم» (کریمی، روزنامه مردم سالاری، ۱۳۹۴/۰۲/۱۹). محمدعلی پیوند هم در گزارشی آورده است: «کشوری که پیشینه طولانی در مسائل فرهنگی، شعر و ادب، فیلسوفان و شاعران معروف و صاحب‌نام داشته است، چرا این‌گونه به ورطه گرداب معضلات فرهنگی افتاده است؟ چرا آن‌هایی هم که به فرهنگ علاقه‌مند هستند، بیشتر فرهنگ شفاهی یا روش شفاهی را می‌پسندند؟» (۱۳۹۳/۶/۳). حرف، ضمانت اجرایی جز خودش ندارد؛ به همین دلیل به‌آسانی انکار

می‌شود. حرف را می‌توان به شیوه‌های مختلف تفسیر کرد. امکان برداشت و تفسیر از متن نوشته‌شده از سخن شفاهی کمتر است. کاربرد جمله‌هایی مانند «دیوار حاشا بلنده» یا «دروغ که خناق نیست آدم را خفه کند» درباره‌ی ناراستی و نادرستی حرف‌زدن بسیار رایج است. از طرفی، نوشتن، سخن‌گفتن بدون صداست. احساسات در نوشته‌ها به‌سختی انعکاس پیدا می‌کند. الوهیت‌بخشی نوشتار با کم‌ارزش‌شمردن حرف، سخن و سخنوری مسائل و مشکلات زیادی در زندگی روزمره به‌وجود می‌آورد. تا کجا می‌توان همه‌ی اتفاقات بین دو شخص را ثبت کرد؟ بخش بزرگی از ارتباطات انسانی پیرامون حرف‌زدن شکل می‌گیرد، اما این شکل حیاتی ارتباط انسانی پس زده می‌شود و جهت استحکام‌بخشی به آن تنها به‌مثابه‌ی حرف، به‌عنوان سخن و در نتیجه سخنوری، ترتیب اثر داده نمی‌شود.

تحلیل یافته‌ها

پرسش اصلی این نوشتار این بود که چرا باید در برابر تکریم سخن این‌گونه تضعیف سخن و زوال سخن‌گفتن بر زندگی اجتماعی ایرانی برتری یابد؟ ترس از سخن‌گفتن در جمع به‌مثابه‌ی الگوی عمومیت‌یافته در جامعه و سخنوری به‌عنوان الگوی خاص هر فرهنگی خود را نشان می‌دهد. این دو الگو متناسب با نیازهای جامعه به تولید نسل‌هایی با ویژگی‌های مشخص سخنوری و غیرسخنور می‌پردازند. ترس از سخن‌گفتن در جمع و عمومیت آن، همان الگوی فرهنگی عام تعالی‌بخش سکوت است؛ درحالی‌که در کنار این ترس عمومیت‌یافته و الگوی ترویج‌یافته‌ی سخنوری، سخنرانان سخنوری، در فرهنگ و ادبیات فارسی سراغ داریم که زبانزد خاص و عام هستند و این همان الگوی فرهنگی خاص است که از آن به‌عنوان شخصیت سخنور و سخندان هم می‌توان یاد کرد. بیشتر گروه‌های اجتماعی با سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی بالا متناسب با این الگو عمل می‌کنند. از این میان می‌توان به علی شریعتی، آیت‌الله فلسفی یا بنا به نظر ویلیام بی‌من آیت‌الله خمینی (بی‌من، ۱۳۸۱: ۲۷۶-۲۸۱) از خانواده‌های روحانیون اشاره کرد. شیوه‌های انتقال الگوی فرهنگی سکوت یا همان الگوی فرهنگی ترس هنگام سخن‌گفتن در مقابل جمع به افراد جامعه و شیوه‌های حفظ و تداوم این الگو در عامه‌ی مردم نقطه‌ی کانونی این پژوهش است. واکاوی این بحث می‌تواند پاسخی به مهم‌ترین نقد واردشده به مکتب شخصیت و فرهنگ نیز باشد و آن نقد به نبود وضوح‌بخشی به شیوه‌های انتقال الگوهای فرهنگی به اعضای جامعه است. سازوکار مشخص و معینی در فرهنگ به نسبت ابعاد شخصیتی و روان‌شناختی در افراد، برای تلقین الگوی غیرسخنوری لازم است و آن «مذمت سخن»^۱ با کم اهمیت جلوه‌دادن سخن به‌مثابه‌ی حرف، کم اهمیت جلوه‌دادن سخن در برابر کنش و کم اهمیت

^۱ Blame Of Speech

جلوه‌دادن سخن در برابر نوشتن است که به‌صورت تاریخی و از طرف نیروهای فراتر از فردیت فرد بر او سایه انداخته است و موجب درونی‌شدن آن در شخصیت فرد می‌شود. با این حجم از مذمت سخن که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شد، آیا ما ایرانیان، بنا به ادعای اندیشمندان حوزه فرهنگی از فرهنگ شفاهی برخورداریم؟ جایی که سخن و سخنرانی بخشی از فرهنگ شفاهی به‌مثابه «حرف» کم‌ارزش تلقی می‌شود و در برابر سکوت، نوشتار و کنش کم‌بهارتر می‌شود، چطور می‌توان گفت فرهنگ شفاهی برتری دارد؟ بلوک‌باشی، انسان‌شناس ایرانی در مصاحبه‌ای فرهنگ شفاهی یا گفتاری را «مجموعه اندوخته‌های ذهنی و الگوهای رفتاری که به‌صورت نانوشته (با سخن‌گفتن) انتقال می‌یابد» (به نقل از رحیمی، ۱۳۸۹/۲/۳۰) معرفی کرده است. او در جای دیگری در همین مصاحبه، ضمن اعتراف به وجود فرهنگ شفاهی در ایران اشاره می‌کند که امروزه می‌توان «کم‌رنگ‌شدن نقش فرهنگ شفاهی را در کارکردهایی جست‌وجو کرد که دیگر توسط این فرهنگ برآورده نمی‌شود و فرهنگ مکتوب برآورده کردن این نیازها را برعهده گرفته است» (همان).

هر دو جناح احیاگران و منتقدان فرهنگ شفاهی به ویژگی شفاهی بودن فرهنگ ایران در گذشته اذعان دارند؛ با این تفاوت که برخی معتقدند رو به زوال رفته است و باید احیا شود و دیدگاه گروه منتقدان بر این است که ضرورت دارد فرهنگ شفاهی را به نفع فرهنگ مکتوب کنار زد و از اهمیت آن در فرهنگ ایرانی کاست؛ درحالی‌که بنا به شواهد تاریخی و همچنین زندگی روزمره، ضرب‌المثل‌ها و روایات که در طول این مقاله به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شد، چنان‌که پنداشته می‌شود، ما فرهنگ شفاهی غنی نداریم.

انواع بسیاری از مذمت‌های سخن در گفتار ایرانی لانه کرده است. مذمت‌های سخن، شائبه حضور شخصیت پایه غیرسخنور را در فرهنگ ایرانی تشدید می‌کند. در برابر این هجمه به سخنوری، کمتر شواهد تاریخی در تأیید سخنوری در ایران باستان یافت شده است. هر آنچه وجود دارد، حدسیات و فرضیاتی بیش نیست (برای بخشی از این حدسیات نک: یارشاطر، ۱۳۵۳). «گزنفون و هردوت هم اذعان داشته‌اند که در ایران قبل از اسلام سخنرانی از طرف پادشاهان و سرداران در مقابل لشکریان معمول بوده است و بعضی از موبدان نیز خطابه‌های مذهبی را در معابد و آتشکده‌ها ایراد می‌کردند» (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۴: ۳۲)؛ درحالی‌که یونان و بعدها رُم یکی از سرزمین‌هایی است که سخنوری و خطابه در آن‌ها بسیار رایج بوده است و از آن مستندات فراوانی وجود دارد. کتب مختلفی از زبان یونانی با موضوع سخنوری ترجمه شده است. فن سخنوری گرگیاس^۱ به قلم افلاطون (بی‌تا)، گزارشی از مباحثه میان

^۱. Gorgias

سقراط، گریاس، پولوس، کالیکس، کرفون در خانه کالیکس^۱ با موضوع هنر سخنوری است. این کتاب از دو حیث (کندوکاو در موضوع سخنوری و سبک مباحثه سقراط و دیگران در جمع، شیوه سخنوری و اقتناع مخاطب و شیوه‌های گفت‌وگویی آن‌ها) منبع ارزشمندی است که بر کیفیت و اهمیت سخنوری در یونان دلالت دارد. نبود آموزش سخنوری، رویه عام و رایجی میان مسلمانان و ساکنان مشرق است. فروغی در کتاب آیین سخنوری آورده است:

«میان مسلمانان و در مشرق زمین جز در صدر اسلام، چون حکومت ملی استقرار نداشته و مقتضیات رواج فن خطابه موجود نبوده، جز واعظان و ذاکران کسی به سخنوری نپرداخته است. آن‌ها هم غالباً رموز و فنون خطابه را نیاموخته و هر چه کرده‌اند به طبیعت و استعداد خویش کرده‌اند؛ چنانکه در شعر نیز چنین شده است و با آنکه شاعری میان ما شیوع کامل داشته و دارد کسی لازم نمی‌داند علم شعر و حقیقت آن و رموزش را بیاموزد (فروغی، ۱۳۳۰: ۷).

در حجاری‌های تخت جمشید نیز فردی ایستاده به‌عنوان پادشاه که تنها سخنگوی آن جمع است، یکی که همواره بر بلندا ایستاده است و دیگران بنا به سلسله‌مراتب در ردیف‌های پایین‌تر و در حال تعظیم و اکرام پادشاه قرار دارند. سخنان پادشاهان در سنگ‌نبشته‌های به‌جامانده از آن دوران نگه داشته می‌شود و به دست نسل‌های بعد می‌رسد. بنا به این نشانه‌ها، وجود دو الگوی فرهنگی سخنور و غیرسخنور در ایران در گروه‌های رهبران سیاسی و مذهبی در مقابل گروه‌های فرمانبردار قدمت دیرینه‌ای دارد. دو گروه افراد در بالا و پایین سلسله‌مراتب قدرت، در تثبیت شخصیت غیرسخنور به‌صورت عام و شکل‌دادن به شخصیت سخنور به‌صورت خاص تنها در خانواده‌های معدودی نقش داشته‌اند. در آثار مختلف نقش اقلیم و اکولوژی در انواع فرهنگ‌ها تأکید شده است. اشکال استبدادی حکومت در ایران، تربیت افراد غیرسخنور را بر افراد سخنور ترجیح داده است. این وضعیت به تشکیل و تثبیت الگوهای فرهنگی غیرسخنوری منجر می‌شود؛ بنابراین چینی‌های تربیتی خانواده و آموزش هم درصدد تربیت سخنور بر نمی‌آیند. نهادهایی در جامعه شکل می‌گیرند که نه‌تنها برنامه‌ای برای سخنوری افراد در جامعه ندارند، بلکه هم به لحاظ محتوای آموزش‌ها و هم اجرای آموزش‌ها به رشد نمونه فرهنگی شخصیت غیرسخنور در جامعه کمک می‌کنند. آموزش به «دریافت یک‌طرفه اعضا و تنظیم و ذخیره آن‌ها بدون عمل» (فریره، ۱۳۸۵: ۵۹) محدود می‌شود. وجه محتوایی و یک‌سویه آموزش و تأثیر آن روی شخصیت پایه، به ظهور و بروز شخصیت فرهنگی غیرسخنور منجر می‌شود. در این نوع از آموزش، «معلم حرف می‌زند، شاگردان با فروتنی گوش می‌دهند، معلم همه‌چیز می‌داند و شاگردان هیچ نمی‌دانند» (همان: ۶۰).

^۱ کالیکس خود از سخنوران نامی یونان بوده است.

«اکولوژی‌ها فرهنگ‌ها را شکل می‌دهند و فرهنگ بر توسعه شخصیت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد» (تریاندیس و سو، ۲۰۰۲: ۱۳۳). در کتاب *ما چگونه ما شدیم* (زیباکلام، ۱۳۸۷) نیز در اینکه اکولوژی و اقلیم ایرانی تا چه اندازه بر فرهنگ و شکل‌گیری آن تأثیر گذاشته شده، تأکید شده است. این دیدگاه در مقاله «سازگاری ایرانی» (بازرگان، ۱۳۵۷) روشنفکر و سیاستمدار ایرانی نیز بازتاب داشته است. اگر این پیش‌فرض را بپذیریم، در اقلیم ایرانی کمبود آب و نیاز به مدیریت آب سبب شده است که استبداد شرقی ریشه بگیرد. این استبداد ماهیت تک‌صدایی دارد و چندصدایی را برنمی‌تابد. این خود موجب شکل‌گیری نهادهای اولیه و ثانویه اعم از خانواده، آموزش و مذهب در راستای خدمت به این اکولوژی و این نظام استبدادی شده است. امروزه شخصیت پایه یا الگوی فرهنگی غیرسخنور در جامعه کنونی کارآمد نیست. با توجه به نیازهای امروز افراد و گسترش ابزارهای دیده‌شدن در فضای مجازی، فضای رسانه‌ای و تعدد کانون‌های قدرت در جامعه ضرورت دارد در مذمت سخن و سخنوری بازنگری شود. جامعه غیرسخنور قادر نیست آگاهانه ببیند و نقد کند؛ در نتیجه پذیرنده و منفعل‌هاست. این جامعه مدرک‌گرا و شفاهی شده و به روزمرگی و یکنواختی دچار می‌شود. به نظر می‌رسد بحران نوشتن در ایران، یا بحران کار و کنش‌ورزی در جامعه ایرانی نتیجه نبود گفت‌وگو و سخن‌ورزی باشد. تشخیص ریشه‌ای علل رجوع اندک ایرانیان به کتاب (تنها ۱۵ دقیقه مطالعه برای هر ایرانی)، بحران‌های نوشتن یا کم‌نوشتن، نخواندن و کم‌کاری (۲۲ دقیقه در روز برای هر ایرانی)^۱ را می‌توان با ژرف‌نگری در زندگی روزمره جست و از آن چراغ راهی برای بهبود اوضاع ساخت. برای این مهم در مراحل مختلف زندگی ما، آموزشی در نظر گرفته نشده است. تنها منبع سخن برای ما همان زبان مادری و زبانی است که در کوی و برزن به مدد زندگی در میان جامعه انسانی می‌آموزیم. در نظام آموزشی، چیزی که اصول سخن و سخن‌ورزی را به ما بیاموزد، پیش‌بینی نشده است.

نتیجه‌گیری

در تاریخ، توصیه به سکوت از جانب قدرت سلطه، همواره مرسوم و معمول بوده است، اما فراوانی توصیه به سکوت و الوهیت‌بخشی آن میان ایرانیان، تنها به دلیل ماهیت استبدادی حکومت در ایران نبوده است. توصیه‌های بسیار به سکوت از جانب کسانی است که خود

^۱ آمارهای مختلفی از ساعت مطالعه و ساعت کار در میان ایرانیان منتشر شده است. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی «کار مفید کارمندان ایرانی (به‌ویژه در بخش دولتی) ۲۲ دقیقه در روز است. سال گذشته این رقم یک ساعت و ۴ دقیقه یا به عبارتی ۶۴ دقیقه بود. کار مفید کارمندان از سال گذشته به یک سوم کاهش یافته است» (سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۱۱/۲۵).

استادان مسلم سخنرانی، سخنرانی و سخنوری بوده‌اند. بخشی از توصیه‌های شاعرانی مانند سعدی و مولوی در متن اشاره شد. متون برجای‌مانده از آن‌ها در طول قرن‌ها یکی از نشانه‌های سخن‌دوستی آن‌هاست؛ پس توصیه‌های آن‌ها مبنی بر ساکت‌ماندن و ذکر مزایای سکوت برای کدام گروه‌های اجتماعی بوده است؟ درباره‌ی گروه‌های هدف سخنان سخن‌دانان و چرایی این توصیه‌ها در ادبیات ایرانی مطالعات اندکی در دست است. در زندگی کنونی، توسعه و بسط توصیه‌های مکرر به سکوت از دوران کودکی، نوجوانی و تداوم استفاده از این ادبیات در دوره‌های بعدی زندگی رخ می‌دهد. از این رهگذر، قدرت تشخیص زمان سکوت یا حرف‌زدن در مواقع لازم از ما گرفته شده است و شخصیت پایه‌ی غیرسخنور شکل می‌گیرد. تثبیت، انتقال و ترویج شخصیت پایه به‌وسیله‌ی نهادهای اولیه و ثانویه انجام می‌پذیرد. شخصیت فرهنگی، مقدم بر نهادهای اولیه و نهادهای ثانویه در جامعه شکل می‌گیرد و به دنبال آن، با آموزش‌های حاصل از هر این دو نهاد تقویت می‌شود. *انسان سخنران سخنور، زاده نمی‌شود بلکه ساخته می‌شود.* شخصیت تاریخی سکوت، ماحصل تاریخ است و نهادهای آموزشی، فناوری و خانواده به بازتولید آن کمک کرده‌اند. فناوری و آموزش هرچند ضعیف و ناقص توانسته است تا اندازه‌ای این الگوی تاریخی را به چالش بکشاند، اما به‌طور حتم برای به چالش کشاندن و تضعیف این الگوی فرهنگی غالب در جامعه از نیروی کافی برخوردار نیستند. آموزش و فناوری در هر فرهنگ رنگ و بوی آن فرهنگ را می‌گیرند و متصدی بازتولید عناصر فرهنگی خاص همان فرهنگ می‌شوند.

منابع

- افلاطون، (بی‌تا). فن سخنوری گرگیاس، ترجمه رضا کاویانی و محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات مکتب فلسفی جمعیت مبارز.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمدرضا (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی»، مجله پژوهش، شماره ۲، صص ۴۴-۱۵
- بازگان، مهدی (۱۳۵۷). سازگاری ایرانی، تهران: نشر پیام آزادی.
- برقی، سید محمدباقر (۱۳۷۳). سخنوران نامی معاصر ایران، جلد پنجم، چاپ اول، قم: نشر خرم.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷). تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- بیمن، ویلیام (۱۳۸۱). زبان منزلت و قدرت در ایران، ترجمه محمدرضا ذوقدار مقدم، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- بلخی رومی، جلال‌الدین محمد (مولوی) (۱۳۸۴). مثنوی معنوی، براساس نسخه رینولد نیکلسون، چاپ اول، تهران: انتشارات سراب نیلوفر با همکاری نشر صومعه.
- پیوند، محمدعلی (۱۳۹۳). «سرانه مطالعه ما و فرهنگ شفاهی و مکتوب»، روزنامه شهروند، شماره ۳۶۲، ص ۱۱.
- تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹). مقالات شمس تبریزی، به تصحیح محمدعلی موحد، چاپ اول، شرکت سهامی (خاص) انتشارات خوارزمی.
- حسینی‌نژاد، حسین (۱۳۹۲). «در ستایش نویسندگی در گفتگو با نعمت‌الله فاضلی»، مجله انشاء و نویسندگی، شماره پیاپی ۳۰، صص ۱۸-۲۶.
- خاتمی، احمد (۱۳۹۲). دیوان موضوعی شعر فارسی؛ طبقه‌بندی شعر فارسی از نظر مضامین دینی، عرفانی، اخلاقی-ملی، سیاسی و اجتماعی، جلد هشتم، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر شهر، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۹). نون نوشتن، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). امثال و حکم، جلد‌های اول، دوم و چهارم، چاپ ششم، نشر امیرکبیر.
- ریچاردز، یان (۱۳۹۰). راز سخنرانی موفق، ترجمه کیوان سپانلو و نیلوفر جعفری پورشورغینی، تهران: انتشارات قدیس.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸). ما چگونه ما شدیم؛ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران به انضمام نقدها و نظرها، چاپ نهم، تهران: انتشارات روزنه.

- زیگفرید، آندره (۱۳۴۳). *روح ملت‌ها*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۴). *بوستان سعدی*، تهران: چاپخانه سپهر.
- شریعتی، محمدباقر (۱۳۸۴). *درباره سخن و سخنوری*، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- صادقی، لیلا (۱۳۹۲). *کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر*، چاپ اول، تهران: انتشارات نقش جهان.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۸). *سخن و سخنوری*، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۳۰). *آئین سخنوری*، چاپ اول، تهران: کتابخانه دانش.
- فریره، پائولو (۱۳۵۸). *آموزش ستم‌دیدگان*، ترجمه احمد بیرشک و سیف‌الله داد، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- فرانس مولر، ماری (۱۳۹۲). *راحت حرفتان را بنزید*، ترجمه نسرين گلدار، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- یارشاطر، رضوان‌الله (۱۳۵۳). *فن سخنوری یا چگونه می‌توان سخنوری مشهور و محبوب شد*، چاپ اول، تهران، مجموعه کتاب‌های پرستو در چاپخانه فاروس ایران.
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۷). *ریشه‌های فرهنگی ارتباط در ایران*، چاپ اول، تهران، نشر چاپار و پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.
- جعفری، ابراهیم (۱۳۹۴). «آیا آموزش‌های مخزنی یا بانکی که متکی بر محفوظات و معلومات انباشته شده است، توانایی پاسخ‌گویی به ضرورت‌های گوناگون جهان پیش روی ما را دارد؟»، روزنامه اطلاعات، بازیابی از سایت <http://www.ettelaat.com/etiran/?p=119394>
- رحیمی، طاهر (۱۳۸۹). «فرهنگ شفاهی نقش گذشته را ندارد»، خبرگزاری میراث فرهنگی، در بخش میراث معنوی از فصل یادگارهای فرهنگی-طبیعی، برگرفته در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۷ از سایت <http://www.iranboom.ir/didehban/mirase-manavi/748-farhang-shafahi.html>
- سایت خبر آنلاین (۱۳۹۱). «۲۲ دقیقه در روز کار مفید کارمندان ایرانی در ژاپن مردم از خستگی مزمن می‌میرند»، برگرفته در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۳ از بخش شهری سرویس جامعه در سایت <http://www.khabaronline.ir/detail/>
- کریمی، صلاح‌الدین (۱۳۹۴). «گذر از فرهنگ شفاهی به فرهنگ مکتوب»، روزنامه مردم‌سالاری، نسخه ۳۷۵۱، برگرفته در تاریخ ۱۳۹۵/۵/۶ از سایت

- <http://mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=217735&Keyword=%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%DA%AF%20%D8%B4%D9%81%D8%A7%D9%87%D9%8A>
- Assarroudi, A., Heshmati Nabavi, F., Armat, M. R. Ebadi, A., & Vaismoradi, M. (2018). Directed Qualitative Content Analysis: The Description and Elaboration of Its Underpinning Methods and Data Analysis Process. *Journal of Research in Nursing*, 23(1), 42-55: <https://doi.org/10.1177/1744987117741667>
- Balding A. L., & Rubinso, J. (1996). Brand Loyalty: The Link between Attitude and Behavior. *Journal of Advertising Research*, 36(1), 22-34.
- Hsieh, H. F., & Shannon S. E. (2005). Three Approaches to Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277-1288.
- Matsumoto, D. (2007). Culture, Context, and Behavior. *Journal of Personality*, 75(6), 1285-1320.
- Mayring, P. (2014). *Qualitative Content Analysis: Theoretical Foundation, Basic Procedures and Software Solution*, Klagenfurt: Monograph. Retrieved May 10, 2015, from:
<http://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:0168-ssoar-395173>.
- Mayring, P. (2000). Qualitative Content Analysis. *Forum: Qualitative Social Research*, 1(2), 43-56: Retrieved March 10, 2015, from <http://www.qualitative-research.net/fqs-texte/2-00/02-00mayring-e.htm>